

شاه اسماعیل و قزلباشان: آدم‌خواری در تاریخ مذهبی صدر دوره صفویه^۱

شهزاد بشیر^۲

ترجمه بهزاد کریمی^۳

اولین دهه سده شانزدهم [اوایل سده دهم ه. ق.]، شاهد ظهور حکومت صفویان بود. سلسله‌ای ایرانی که بیش از دو سده تداوم یافت. اسماعیل، ششمین وارث مرشد صوفی برجسته، شیخ صفی‌الدین اردبیلی

۱. روایت‌های اولیه از موضوع این مقاله، در آگوست سال ۲۰۰۳ در قالب یک مقاله در چهارمین میزگرد بین‌المللی مطالعات صفوی در هامبرگ آلمان ارائه شد. از برگزارکنندگان این کنفرانس که فرصت ارائه این مقاله را فراهم آوردند و نیز از این افراد: کاترین بابایان، دوین دو ویسه، یوسف جمالی، ادیب خالد، لوری پیرسون، شعله کوئین، جورجیو روتا، پرنا سنگوپتا، ماریا شوپه، سرنا زابین و داور ناشناس این مجله، به سبب توصیه‌های مفیدشان قدردانی می‌کنم. [این مقاله اولین بار با این مشخصات به زبان انگلیسی منتشر شده است: “Shah Ismail and the Qizilbash: Cannibalism in the Religious History of Early Safavid Iran,” *History of Religions* 45, no. 3 (February 2006): 234-56.

مترجم از دکتر شهزاد بشیر که از سر لطف، متن این مقاله را در اختیارش قرار داد، تشکر می‌کند. همچنین توضیح سه نکته ضروری به نظر می‌رسد: مترجم، تمامی تاریخ‌های میلادی را با استفاده از منابع تاریخی و در برخی موارد، اثر ووستنفلد با این مشخصات به صورت تقریبی به تاریخ ه. ق تبدیل کرده است: ووستنفلد، فردیناند؛ ماهلر، ادوارد، *تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی*، مقدمه و تجدید نظر از حکیم‌الدین قریشی، تهران، فرهنگسرای نیاوران، ۱۳۶۰. مشخصات آثار ترجمه شده به فارسی در کنار مشخصات کتاب‌شناسی انگلیسی در پاورقی‌ها قید شده و آخر اینکه اضافات و توضیحات مترجم، بین دو قلاب آمده است.]

۲. استاد تاریخ ادیان در دانشگاه استنفورد ایالات متحده آمریکا

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تربیت مدرس

د. (۷۳۵/۱۳۳۴) در سال ۹۰۷/۱۵۰۱ شهر تبریز را فتح کرد و خود را شاه نامید.^۱ اسماعیل در این زمان تنها چهارده سال داشت و این کار بزرگِ خارق‌العاده با حمایت سربازان وفاداری که قزلباش خوانده می‌شدند، به انجام رسید. آنها [اسماعیل] را با احترام بسیار به عنوان رهبر سیاسی و مرشد خویش انتخاب کردند.^۲ اکثریت قزلباشان از اعضای قبیله‌های ترک مناطق آذربایجان، آتاتولی، سوریه و جنوب قفقاز بودند که طی سده پانزدهم [سده نهم ه. ق] به حلقه صوفی صفویه پیوسته بودند.^۳ نام آنها که به صورت تحت‌اللفظی به معنای «سرخ سر» است از یک کلاه سرخ خاص برگرفته بود که توسط شیخ حیدر (د. ۸۹۴/۱۴۸۸)، پدر اسماعیل و رهبر پیشین فرقه صفویه برای آنها طراحی شده بود.^۴

این مقاله بر آن است تا به بررسی و فهم رابطه مذهبی میان شاه اسماعیل و پیروانش بپردازد. محور اصلی این بررسی، گزارش‌هایی است که نشان می‌دهد قزلباشان از اجساد برخی دشمنان خود در اولین سال‌های تأسیس سلسله صفوی، تغذیه می‌کرده‌اند. بر این باورم که بررسی دقیق سخنان و فعالیت‌های منتسب به طرف‌های درگیر در موضوع ادعایی آدم‌خواری، می‌تواند ما را در فهم بهتر تصور مذهبی زمانه،

۱. جامع‌ترین تحقیق دوره اخیر درباره سلسله صفویه اثر ژان اوین است با این مشخصات:

L'avènement des Safavides reconsidéré," *Moyen Orient & Océan Indien* 5 (1988): 1-130

تحلیل اوین شامل مأخذ و داوری‌های ارزشمند درباره مطالعات گذشته است. مفصل‌ترین تحقیقات به زبان انگلیسی عبارتند از:

Michel Mazzaoui, *The Origins of the Safawids: Shi'ism, Sufism and the Gulat* (Wiesbaden: F. Steiner, 1972) and Said Amir Arjomand, *The Shadow of God and the Hidden Imam* (Chicago: University of Chicago Press, 1984).

[این اثر مزاولی با این مشخصات، به فارسی ترجمه و منتشر شده است: مزاولی، میشل، *پیدایش دولت صفوی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره] برای کتاب‌شناسی جامع و جدید منابع و مطالعات صفویه به همه زبان‌ها، نک. جهانبخش ثواقب، *تاریخ‌نگاری عصر صفوی و شناخت منابع و مأخذ*، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۰.

۲. تأثیر دینی به قدرت رسیدن صفویان، تغییر دین جامعه ایران به تشیع دوازده امامی بود. این فرقه اسلامی، یک نگره جان‌شمول کاملاً متفاوت با تشیعی که در این مقاله مورد بررسی قرار گفته است، داشت. تحولات گذر از تشیع اثنی‌عشری به صورت دقیق در منابع تحقیقاتی نقل شده در این مقاله، بررسی شده است. من به تناسب فضا و جهت توضیح بیشتر بحث، از آنها یاد خواهم کرد.

۳. برای کسب اطلاعات عمومی درباره زمینه فرهنگی، رفتارهای تشکیلاتی و اطلاعات مردم‌نگارانه مربوط به قزلباشان نک.

"L'avènement," 28-36; Irène Mélikoff, "Le problème K z lbav," *Turcica* 6 (1975): 49-67 (repr. in Irène Mélikoff, *Sur les traces du Soufisme turc* [Istanbul: Isis Press, 1992]); Masashi Haneda, *Le Chah et les Qizilbas* (Berlin: Klaus Schwarz, 1987); Willem Floor, "The Khalifeh al-kholafa of the Safavid Sufi Order," *Zeitschrift der Deutschen Morgenl andischen Gessellschaft* 153, no. 1 (2003): 51-86; and Faruk Sümer, *Sefevî devletinin kurulu ve gelivmesinde Anadolu Türklerinin rolü* (Ankara: Türk Tarih Kurumu Bas mevi, 1992).

۴. تاریخ تولید و استفاده از کلاه در این اثر ویلم فلور بررسی شده است:

The Persian Textile Industry in Historical Perspective, 1500-1925 (Paris: Harmattan, 1999), 277-89.

یاری دهد. مفاهیم منتسب در بخش‌های مربوط به آدم‌خواری در منابع تاریخی صفویه از آغاز تا انتهای سده شانزدهم [سده دهم ه. ق.] دستخوش یک تغییر اساسی شد. این تغییر با دگرذیسی شخصیت پادشاه صفوی، به عنوان مؤسس سلسله مستقر صفویه که بعدها با مشکلاتی در زمینه هم‌بستگی داخلی صفوف حامیانش مواجه شد، مرتبط است. آدم‌خواری، یک رفتار هیجانی در بافت جوامع اسلامی دوره میانه بود که هیچ یک از نویسندگانی که آن را گزارش کرده‌اند، متوجه اهمیت نمادین آن نبودند. پیگیری چگونگی انعکاس این موضوع در سنت تاریخ‌نگاری، تغییراتی را در فرهنگ مذهبی و سیاسی ایران، طی سده اول حکومت صفویه، نمودار می‌سازد.

این مقاله به چهار بخش تقسیم شده است. ابتدا به صورت دقیق و جزئی، گزارش‌های تاریخی آدم‌خواری منتسب به دوره شاه اسماعیل را بررسی می‌کنم و [سپس] اشاره‌ای به چگونگی تفسیر این گزارش‌ها در بافت تاریخی‌ای که منابع مورد بررسی، ضمن آن نگارش یافته‌اند، خواهم داشت. بخش دوم به موضوع آدم‌خواری که گفته می‌شود در دربار شاه عباس (د. ۱۰۳۸/۱۶۲۹) رخ داده، اختصاص دارد. در این بخش با استفاده از دقیق‌ترین توصیف تاریخی موجود، نشان خواهم داد که این نوع از آدم‌خواری کاملاً با نوع آدم‌خواری پیروان شاه اسماعیل تفاوت دارد. میان این دو نوع آدم‌خواری، تفاوت‌هایی در رفتار، اهداف، اصول نمادین و هویت قربانیان و آدم‌خواران وجود دارد. کنار هم قرار دادن این آدم‌خواری‌ها به مشخص کردن ویژگی‌های هر یک کمک خواهد کرد. بخش سوم مقاله، آدم‌خواری را به آئین مذهبی چوب طریق که طی آن قزلباشان به منظور ابراز وفاداری مذهبی و سیاسی خود به خاندان صفویه، ضربات نمایندگان پادشاهان صفوی را بر بدنشان تحمل می‌کردند، پیوند می‌دهد. من مدعی هستم که آدم‌خواری گزارش شده از دوره شاه اسماعیل و آئین مذهبی چوب طریق به صورت نمادین در ارتباط با هم بودند و ماهیت بسیار جسمانی انگاره مذهبی قزلباشان را منعکس می‌کند. در بخش نتیجه‌گیری مقاله، این استدلال مطرح می‌شود که اگرچه آدم‌خواری فی نفسه میان اعمال مذهبی دوره میانه اسلامی، رفتاری بسیار استثنایی به شمار می‌رفته است، اما منطق اساسی وقایع نقل شده در تواریخ صفوی، مذهب قزلباشان را با روش‌های معمول‌تری که در چارچوب آن، مرشدان صفوی دوره متأخر میانه با مریدانشان ارتباط برقرار می‌کردند، مربوط می‌کند. دنبال کردن موضوع آدم‌خواری به ما اجازه می‌دهد تا رفتار قزلباشان را در بافت وسیع‌تر گرایش‌های اجتماعی - مذهبی‌ای ببینیم که از آغاز سده شانزدهم [سده دهم ه. ق.] به جهان اسلامی ایران وارد شد.

آدم‌خواری متقدم قزلباشان

روایت‌های [تاریخی] مرتبط با حکومت شاه اسماعیل، تنها دو نمونه از آدم‌خواری‌هایی را که گفته می‌شود قزلباشان به دستور شاه انجام دادند، شرح می‌دهند.^۱ اولی به سال ۹۱۰/۱۵۰۴ در پایان یک

۱. من در اینجا از ذکر گزارش‌های آدم‌خواری که گفته می‌شود در زمان‌های قحطی رخ می‌داد، خودداری کرده‌ام.

اردو کوشی نظامی به ساحل جنوبی دریای خزر و دومی در ۹۱۶/۱۵۱۰ به دنبال شکست اوزبکان و اشغال شهر مرو. گزارش مورخان از هر دو حادثه به سه گونه تقسیم می‌شود: گزارش‌هایی با توصیف صریح و روشن آدم‌خواری؛ گزارش‌هایی بدون اشاره به آدم‌خواری، اما همراه توصیف سوزاندن یا قطع عضو جسد دشمنان و در نهایت، گزارش‌هایی بدون اشاره به هیچ‌گونه بی‌حرمتی به جسد [دشمنان].^۱ هر جا که از آدم‌خواری صحبت می‌شود، آدم‌خواری همچون عملی غیر ارادی تصویر شده است که نمی‌تواند به معنای «عملی کم و بیش ثابت، ناشی از رفتارهای قراردادی و سخنان کاملاً رمزی اجراکنندگان» آئین مذهبی فهمیده شود.^۲ این نکته نیاز به تأکید دارد، زیرا پژوهشگران اصرار دارند تا این وقایع را آدم‌خواری مذهبی بنامند و این در حالی است که تنها به همین دو واقعه اشاره می‌شود و گزارش‌های تاریخی به قصد قبلی این کنش، ساختار مشخص یا تکرار منظم آنها اشاره نکرده‌اند.^۳

این واقعیت که به موضوع آدم‌خواری در همه منابع متقدمی که به گزارش وقایع مرتبط با آن اقدام کرده‌اند، اشاره‌ای نشده است، تردیدهایی را درباره ارتکاب به آدم‌خواری برمی‌انگیزد. مطالعات تاریخی و

غالباً به این گونه از آدم‌خواری در تاریخ‌نگاری اسلامی اشاره شده است. در دوره صفویه هم‌چون قبل و بعد از آن، به منظور تأکید بر ناچاری مردم پس از رخداد یک بلای طبیعی یا ویرانی ناشی از محاصره یا اشغال نظامی، به این موضوع اشاره شده است.

۱. نقاط قوت و ضعف تمامی منابع مربوط به تاریخ اسماعیل بایستی به صورت کامل بررسی شود. برای توضیح مقدماتی، نک:

Jean Aubin, "Chroniques persanes et relations italiennes: Notes sur les sources narratives du regne de Sah Esmā il Ier," *Studia Iranica* 24 (1995): 247–59.

همچنین برای توصیفات عمومی منابع، نک:

Haneda, Chah et les Qizilbas, 10–28

و محمد کریم یوسف جمالی، زندگانی شاه اسماعیل، قم، انتشارات محتشم کاشانی، ۱۳۷۶، ص ۳۸–۲۳. بهترین مطالعه تاریخ‌نگاری عصر صفوی عبارت است از اثر شعله کوئین با این مشخصات:

Historical Writing during the Reign of Shah Abbas (Salt Lake City: University of Utah Press, 2000).

که شرح کوتاهی از تواریخ مهم نوشتاری عصر صفوی را تا اواسط سده هفدهم [اواسط سده یازدهم ه. ق.] به دست می‌دهد. (۲۳–۱۶) [این اثر کوئین با این مشخصات به فارسی ترجمه و منتشر شده است: شعله کوئین، تاریخ نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی: اندیشه، گرده برداری و مشروعیت در متون تاریخی عهد صفویه، ترجمه منصور صفت‌گل، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.]

2. Roy A. Rappaport, *Ritual and Religion in the Making of Humanity* (Cambridge: Cambridge University Press, 1999), 24.

۳. برای نمونه‌های جدید از این گزارش نک.

Floor, "The Khalifeh al-kholafa of the Safavid Sufi Order," 62–63; Rula Jurdi Abisaab, *Converting Persia: Religion and Power in the Safavid Empire* (London: I. B. Tauris, 2004), 4; and Jean Calmard, "Les rituels Shiites et la pouvoir: L'imposition du shiisme safavide," in *Etudes Safavides*, ed. Jean Calmard (Paris and Tehran: Institut Français de Recherche en Iran, 1993), 117.

مردم‌شناسانه در بخش‌های مختلف دنیا، قدرت نمادین آدم‌خواری به منظور برانگیختن واکنش هیجانی را تایید می‌کند. خود کلمه کانیبال (Cannibal)^۱ از تلفظ اشتباه واژه اسپانیایی کاریب (Carib) به معنای مردم ساکن آمریکا که کریستف کلمب با آنها برخورد کرده بود، اخذ شده است. انتساب آدم‌خواری به کاریبی‌ها آن هم از سوی اروپایی‌ها، واجد ارزش سیاسی بود، زیرا آنها می‌خواستند از این موضوع برای استعمار ساکنان بومی منطقه استفاده کنند. ارزیابی این موضوع در گزارش‌های مربوط به جوامع پولینزی^۲ به صورتی یکسان نشانگر آن است که آدم‌خواری منتسب به آنها بیشتر سخن گفتن درباره تغذیه از جسد انسان را شامل می‌شود که خود ناشی از اشتغالات فرهنگی گروه‌های مختلف و تمایلات ایدئولوژیک و مادی است و مدرکی دال بر نقض این بررسی موشکافانه وجود ندارد.^۳ نسبت دادن دخالت تمایلات ایدئولوژیک در آدم‌خواری آن قدر مهم بوده است که برخی نویسندگان نسبت به وجود واقعی آدم‌خواری در معنای معمول آن [یعنی بدون دخالت عوامل ایدئولوژیک] تردید کرده‌اند. تازه‌ترین اثر قوم‌نگارانه در باب موضوع مورد بحث، اشاره می‌کند که اگر چه آدم‌خواری در واقع می‌تواند به صورت یک عمل فرهنگی تجسم یابد؛ اما هرگز از سوی افرادی که آن را اجرا یا مشاهده کرده‌اند غیر جدی و کم‌اهمیت تلقی نشده است. هر گاه که آدم‌خواری مجال انجام یافته، مشخص می‌شود که با مفاهیم نمادین اشباع شده است.^۴ برای فهم هر گزارشی درباره آدم‌خواری باید جزئیات وقایع ادعا شده و زمینه اجتماعی- تاریخی مورد نظر را که گفته می‌شود وقایع در آن رخ داده است، به دقت بررسی کرد.

گزارش‌ها درباره آدم‌خواری قزلباشان از موارد جدیدی که به دقت مطالعه شده، متمایز است. این وقایع بیشتر از طریق منابع داخلی صفویه به دست ما رسیده است تا از تصاویر ارائه شده از سوی دشمنان صفویه. بنابراین، در مقام داوری باید گفت در اینجا انتساب آدم‌خواری، بخشی از ساختار منفی فرهنگ «غیبار» که به منظور توجیه استیلا و تفوق، محکوم می‌شود، به شمار نمی‌رود.

اولین گزارش‌ها از آدم‌خواری دوره صفویه، با وجود تلاش برخی از نویسندگان در به کارگیری کنایه‌های

۱. [واژه Cannibalism در زبان انگلیسی به معنای آدم‌خواری است.]

۲. [پولینزی نام گروهی از هزار جزیره در اقیانوس آرام است. این جزایر بخشی از قاره اقیانوسیه به شمار می‌آیند. جزایر پولینزی در میان سه گوشه قرار گرفته‌اند که یک سر آن هاوایی، یک سر آن نیوزلند و سر دیگر آن جزیره ایستر است.]

۳. برای بحث‌های انسان‌شناسانه درباره این موضوع نک.

Gannanath Obeyesekere, *Cannibal Talk: The Man-Eating Myth and Human Sacrifice in the South Seas* (Berkeley: University of California Press, 2005).

اثر کلاسیکی که به بررسی آدم‌خواری در دوره مدرن پرداخته عبارت است از:

W. Arens, *The Man-Eating Myth: Anthropology and Anthropophagy* (New York: Oxford University Press, 1979).

۴. نک.

Beth Conklin, *Consuming Grief: Compassionate Cannibalism in an Amazonian Society* (Austin: University of Texas Press, 2001).

روشن برای نشان دادن سببیت رفتار آدم‌خواران، بسیار بی‌طرفانه به نظر می‌رسد. این توصیف‌ها از آدم‌خواری نباید در تقابل با ارزش‌ها تعبیر شود، زیرا آنها می‌توانستند به سادگی، جزئی از سخن‌پردازی‌های رایج جنگی باشد که از سوی مورخان صفوی برای نگاهداشت یادمان به قدرت رسیدن سلسله صفویه به کار می‌رفت.^۱ اظهار نظرهای منفی آشکار درباره آدم‌خواری دوره صفویه در اثری که به سلطان سلیم اول (د. ۹۲۶/۱۵۲۰)، بزرگ‌ترین رقیب شاه اسماعیل تقدیم شده، مجال بروز یافته است. در این گزارش‌ها، به منظور محکوم نمودن قزلباشان به عنوان [افرادی] وحشی، آدم‌خواری به آنها تعمیم داده شده است.^۲ در بافت [تاریخی] متأخر صفویه، آدم‌خواری‌ای که توسط شاه اسماعیل انجام می‌شد، هم می‌توانست مثبت و هم منفی ارزیابی شود که [این البته] بستگی به بافت مورد نظر داشت. در نظر برخی، [آدم‌خواری] جنبه شرم‌آور صدر تاریخ صفویه بود، یکی از ابعادی که بسیاری از مورخان تلاش کردند آن را از گزارش‌های خود بزدایند. از سوی دیگر، از این موضوع برای برانگیختن قزلباشان به منظور تقویت سرمایه نمادینشان به عنوان جنگجویانی بی‌پروا استفاده می‌شد. طی سده شانزدهم [سده دهم هـ.ق]، قزلباشان در نزاع‌های متعددی روبروی هم قرار گرفتند، چه در میان خودشان و چه به عنوان یک گروه رقیب با دیگر بخش‌های حکومت صفوی. در این حال، اعتبار ناشی از یک عمل افراطی مانند آدم‌خواری می‌توانست سرسپردگی مفرط آنها را به خاندان صفویه بیان کند.^۳ هیچ‌الگوی واحد فراگیری برای تفسیر برخورد سنت تاریخ‌نگاری با آدم‌خواری دوره صفویه در دسترس نیست و گزارش‌های دوره‌های مختلف باید با در نظر گرفتن متن تاریخی آنها، موقعیت اجتماعی زمانه‌ای که منابع ضمن آن نگاشته شده‌اند و نیز رهیافت کلی نویسندگان نسبت به سلسله صفویه بررسی شود.

مراد بیک جهانشاهلو

اولین واقعه آدم‌خواری قزلباشان در سال ۹۱۰/۱۵۰۴ به دنبال شکست حسین کیا چلاوی، اربابی در منطقه مازندران گزارش شده است.^۴ تمامی منابع، متفق‌القولند که چلاوی، حاکم فیروزکوه و مناطق مجاور

۱. اوبیسکر نکته مشابهی را درباره منابع داخلی مائوری نقل می‌کند که آدم‌خواری مائوری را در بافت ادعاهای غلوآمیز نظامی، توصیف کرده‌اند.

(Cannibal Talk, 94-102)

۲. سید علی اکبر، خطای‌نامه، چاپ ایرج افشار، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۷۲، ص ۱۶۷. همچنین باید این واقعیت را در نظر داشت که بخش آدم‌خواری به صورت اتفاقی در انتهای این اثر آمده و در همه نسخه‌های خطی، به آن اشاره نشده است. شاید این بخش را بعدها به دلیل تبلیغ [بر ضد صفویان] به آن اضافه کرده باشند.

۳. جدال قزلباشان با هواداران دیگر نگرش‌های دینی و سیاسی به تفصیل در این اثر مورد بررسی قرار گرفته است: Kathryn Babayan, *Mystics, Monarchs and Messiahs: Cultural Landscapes of Early Modern Iran* (Cambridge: Harvard Center for Middle Eastern Studies, 2003).

۴. برای خلاصه‌ای از اطلاعات درباره این واقعه که از همه منابع مهم، بدون ارزیابی انتقادی گردآوری شده است نک. Ghulam Sarwar, *History of Shah Isma'il Safawi* (Aligarh, 1939), 47-49

آن درصدد گسترش حاکمیتش در دوره آشفتگی سیاسی دهه اول سده شانزدهم [سده دهم هـ. ق.] بود.^۱ اسماعیل که سه سال پیش از این تاریخ، خود را شاه خوانده بود، تصمیم گرفت تهدید وی را که نفوقش در منطقه را با خطر روبرو کرده بود، سرکوب کند؛ بنابراین از قم به سمت شمال، لشکر کشید. فتوحات شاهی امینی هروی (د. ۱۵۲۳/۹۳۰) و حبیب‌السیر خواند میر (د. تقریبی ۱۵۳۴/۹۴۱) که هر دو طی دهه ۹۲۷/۱۵۲۰ نگاشته شده و اولین منابع گزارش‌دهنده شکست چلاوی هستند، هیچ اشاره‌ای به آدم‌خواری یا بی‌حرمتی نسبت به اجساد نکرده‌اند.^۲

اولین منبعی که به موضوع آدم‌خواری اشاره کرده، لب‌التواریخ است که نویسنده آن، سید یحیی قزوینی (د. ۱۵۵۵/۹۶۳) توضیح می‌دهد که به هنگام لشکرکشی، سپاه صفویه را همراهی می‌کرده است. طبق گزارش قزوینی، چلاوی برای دفاع در برابر [اسماعیل] نیروهایش را در قلعه‌هایی مستحکم گردآوری کرد، اما اسماعیل توانست جبهه مقدم مدافعان را در قلعه‌های گل‌خندان و فیروزکوه به راحتی تمام در هم شکند. فرماندهان چلاوی از باقی‌ماندگان اتحادیه ترک آق‌قویونلو، از حاکمان ایران پیشاصفویه بودند که به امید جبران شکستشان در مقابل اسماعیل، چلاوی را یاری می‌کردند. یک فرمانده آق‌قویونلو به نام مراد بیک جهانشاهلو و خود چلاوی تصمیم گرفتند به منظور حفاظت از جان خویش در برابر سپاه در حال پیشروی [صفویه] در قلعه اوستا پناه بگیرند.^۳ نیروهای صفوی تا دو ماه بعد، یعنی زمانی که طبق نقشه‌ای توانستند مسیر رودخانه‌ای را که از میان قلعه می‌گذشت و آب آن را تأمین می‌کرد منحرف کنند، موفق به فتح قلعه

[این اثر سرور با این مشخصات به فارسی ترجمه و منتشر شده است: غلام سرور، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ترجمه محمد باقر آرام و عباس‌قلی غفاری‌فرد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴]

۱. چلاوی قبل از ظهور اسماعیل، یکی از طرف‌های درگیر در سیاست بین‌قبیله‌ای بود. او در کشاکش قدرت بعد از مرگ یعقوب آق‌قویونلو در ۹۹-۱۴۹۸/۹۰۴-۹۰۳ از ادعاهای محمدی‌میرزا علی‌به برادرش، الوند بیک حمایت می‌کرد. نک.

(6) Aubin, "L'avènement."

۲. صدرالدین ابراهیم امینی هروی، فتوحات شاهی، چاپ محمد رضا نصیری (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴)، ۳۰-۲۲۴. غیاث‌الدین خواند میر، حبیب‌السیر، چاپ محمد دبیر سیاقی، چهار جلد (تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲)، ۷۸-۴۷۷

۳. هویت قطعی مراد بیک را نمی‌توان شناسایی کرد زیرا عنوان «جهانشاهلو» در میان اسامی طوایف حامی اتحادیه آق‌قویونلو به چشم نمی‌خورد. نک.

John Woods, *The Aqquyunlu: Clan, Confederation, Empire*, rev. ed. [Salt Lake City: University of Utah Press, 1999], 183-98).

دکتر یوسف جمالی از دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان به من پیشنهاد کرد که این نام را باید بر اساس برخی نسخ خطی لب‌التواریخ، به صورت «جهانگیرلو» خواند. من هنوز به نسخه‌ای از لب‌التواریخ که این نام را به این صورت ضبط کرده باشد، برنخورده‌ام. قضاوت قطعی درباره این امکان را باید به بعد از چاپ انتقادی لب‌التواریخ موکول کرد. البته قبول این پیشنهاد منطقی‌تر است، زیرا می‌توان مراد بیک را در زنجیره خانوادگی آق‌قویونلو قرار داد که اگر در آن به عقب بازگردیم به جهانگیر بن علی بایندر می‌رسیم. (د. ۱۴۶۹/۸۷۳) که یکی از مدعیان قدرت حکومت آق‌قویونلو بین سال‌های ۱۴۴۴ و ۱۴۵۷/۸۴۸ و ۸۶۲ به شمار می‌رفت.

نشدند. افراد قلعه به سبب تشنگی، مجبور به تسلیم شدند، در اینجا قزوینی به سادگی می‌نویسد که فاتحان «مراد بیک را بر روی آتش کباب کردند و سربازان کینه توز، گوشت جسد او را حریصانه بلعیدند.»^۱ مفصل‌ترین گزارش درباره خوردن جسد مراد بیک، اندکی بعد در تاریخ ایلچی نظام‌شاه که نویسنده‌اش یک سفیر هندی مقیم دربار شاه تهماسب در سال‌های ۴۷-۱۵۴۵/۹۵۴-۹۵۲ بود، آورده شده است. این نویسنده اثر قزوینی را به عنوان یکی از منابع می‌آورد؛ اما پایان لشکرکشی را به صورت زیر شرح داده است: القصه کیا با ششصد هفتصد سوار مکمل جرار از ترکمانان^۲ به زیرآمده، به درگاه حضرت شاه فلک بارگاه سر عجز و انکسار بر زمین اطاعت و انقیاد نهاده، زبان به دعا و ثنا برگشاد، اما به حکم کریمه «یوم یأتی بعض آیات ربک لا ینتفع نفسا ایمانها» آن همه عجز و فروتنی هیچ فایده‌ای نداد. در روز اول او را به منزل یکی از امرا جای دادند و لشکریانش را به تیغ سیاست از هم گذرانیدند و مراد بیک ترکمان را بر چوبی بسته به آتش کباب ساختند و حکم شد که غازیان عظام هر کس که از جمله معتقدان است به قدر نصیب لقمه‌ای از آن کباب میل کند. آن گروه دیوسار آدم‌خوار هجوم کرده، او را چنان خوردند که نه از گوشت اثر ماند و نه از استخوان. چون کار لشکریان و ترکمانان را تمام ساختند، بعد از آن به جناب کیا پرداختند، همانا آن جناب در ایام استیلا و استقلال گفته بود که شیخ زاده‌ای که ظهور نموده و دبدبه‌ای در عالم فکنده عن قریب او را خواهیم گرفت و قفس آهنین نگاه خواهیم داشت. این حکایت را به سمع جلال حضرت شاه دریانوال رسانیده بودند. حضرت شاه در این وقت به منطوق «من حفر بئرا لآخیه فقد وقع فیه» با کیا عمل نموده، او را در همان قفسی که اندیشه کرده بود، جای داد. بعد از چند روز در همان قفس خود را بکشت و جسد او را در قوه ری بسوختند.^۳

از این گزارش این‌گونه برمی‌آید که انگیزه آدم‌خواری، از رابطه مذهبی میان قزلباشان و شاه اسماعیل، نشأت می‌گرفت. آنان هم‌چون جنگجویانی مؤمن توصیف شده‌اند که به هنگام درخواست اسماعیل از آنها برای اثبات خلوص ایمانشان به او به عنوان مرشد و شاه، خود را مجبور به خوردن جسد دشمن می‌دیدند. از جسد [مراد بیک] طبق یک فرمان تغذیه می‌شود نه به عنوان بخشی از یک عمل مذهبی مشخص. زیرا اگر این‌گونه می‌بود، البته می‌بایست توقع داشت که قزلباشان نسبت به جسد همه دشمنان به این صورت

1. Sayyid Yahya Qazvini, *Lubb al-tavarikh*, MS Elliot 347, Bodleian Library, Oxford, fol. 160a, and MS Persian Add. 65410, British Library, London, 117b.

چاپ غیر انتقادی این اثر به کباب کردن جسد مراد بیک اشاره می‌کند، اما واقعه آدم‌خواری را حذف کرده است. (لب‌التواریخ [تهران: انتشارات بنیاد گویا، ۱۳۶۲])

۲. عنوان «ترکمن» در بافت صفوی به ویژه به اعضای اتحادیه قبیله‌ای ترک آق‌قویونلو اطلاق می‌شد. اسماعیل در نهایت، آق‌قویونلو را به عنوان یک اویماق در سیستم دودمانی صفویه خنثی کرد. نک: Woods, Aqquyunlu (۷۱-۷۸)

۳. خورشاه بن قبادالحسینی، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، چاپ محمدرضا نصیری و کوئیچی هاندا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۲۷-۲۳. در عوض، خواندمیر می‌گوید که جسد چلاوی را برای ترساندن یک فرستاده عثمانی مقیم دربار شاه اسماعیل در ۹۱۱/۱۵۰۵ سوزاندند: حبیب‌السییر، ج ۴، ص ۴۸۱-۴۸۰.

رفتار می‌کردند.

آن‌چه در گزارش *تاریخ ایلچی* مهم است آن‌که، آدم‌خواری در این روایت به اثبات ایمان به یک فرد مربوط است و نه به یک رفتار عمومی انتقام‌جویانه در برابر یاغیان یا عملی برای ایمن کردن آینده از بروز شورش‌های بعدی. در مقابل، منابع بعدی ضمن گزارش شکست چلاوی، اصلاً نه به آدم‌خواری اشاره‌ای کرده‌اند و نه حتی یک جمله از توصیف قزوینی از این واقعه را آورده‌اند. هیچ نویسنده‌ای دلیلی برای آدم‌خواری ذکر شده در *تاریخ ایلچی* نمی‌آورد، اما در عوض، برخی این اندیشه را مطرح کرده‌اند که این عملی برای آموختن درس عبرت به شاهان ماجرا بوده است. در دنبال کردن زنجیره زمانی، منابع *احسن التواریخ* حسن بیگ روملو (*تاریخ نگارش اثر تقریباً ۹۸۵/۱۵۷۷*) هیچ اشاره‌ای به کباب کردن یا آدم‌خواری نمی‌کند.^۱ در هر دو اثر *تکلمه‌الاکخبار نویدی شیرازی* (د. ۸۱-۹۸۹/۱۵۸۰) و *خلاصه‌التواریخ قاضی احمد قمی* (*تاریخ نگارش اثر ۹۱-۱۵۹۰/۱۰۰۰-۹۹۹*) به آدم‌خواری اشاره می‌شود؛ اما از آن به عنوان عملی برای آموختن درس عبرت به دشمنان یاد شده است.^۲ *تاریخ عالم آرای عباسی* اسکندر بیگ منشی (د. ۲۹-۱۶۲۸/۱۰۳۹-۱۰۳۸) واقعه را کلمه به کلمه از *لب‌التواریخ* نقل می‌کند.^۳ میرزا بیگ جنابادی در *روضه‌الصفویه* (*تاریخ نگارش اثر ۱۶۲۶/۱۰۳۶*) در ابتدا پیروزی [اسماعیل] را بدون اشاره به آدم‌خواری شرح می‌دهد و سپس روایتی متفاوت از واقعه را که خود شاهد آن بوده، نقل کرده است و در آن از خورده شدن جسد مراد بیگ به عنوان درس عبرت یاد می‌کند.^۴ و در نهایت نویسنده گمنام *جهانگشای خاقان* که تقریباً در سال ۱۰۹۱/۱۶۸۰ نوشته شده است، روایت می‌کند که اجساد مراد بیگ و یکی دیگر از فرماندهان آق‌قویونلو با نام سیتلمیش کباب شدند، اما نویسنده هیچ اشاره‌ای به خوردن آنها نکرده است.^۵ علاوه بر این روایات تاریخی از زندگانی شاه اسماعیل، آثار افسانه‌ای نیز دست به روایت دوباره اعمال

۱. حسن بیگ روملو، *احسن التواریخ*، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۷۵، ص ۱۰۸.

۲. عبدی بیگ نویدی شیرازی، *تکلمه‌الاکخبار*، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹، ص ۴۳؛ قاضی احمد قمی، *خلاصه‌التواریخ*، چاپ احسان اشراقی، ۲ جلد، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ [چاپ مجدد]، ج ۱، ص ۸۳.

۳. اسکندر بیگ منشی، *تاریخ عالم آرای عباسی*، چاپ محمد اسماعیل رضوانی، ۳ جلد، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۱.

۴. میرزا بیگ جنابادی، *روضه‌الصفویه*، چاپ غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۹.

۵. نویسنده گمنام، *جهانگشای خاقان*، تاریخ شاه اسماعیل، چاپ الله دیتا مضطر، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ص ۱۳۶۴، ۲۰۹. برای بحثی درباره اصالت این منبع نک:

A. H. Morton, "The Date and Attribution of the Ross Anonymus: Notes on a Persian History of Shah Isma'il," in *Pembroke Papers I: Persian and Islamic Studies in Honour of P. W. Avery*, ed. Charles Melville (Cambridge: University of Cambridge, Centre of Middle Eastern Studies, 1990), 179-212.

یکی از نسخه‌های خطی این اثر، شامل یک نقاشی از محاصره قلعه فیروزکوه توسط شاه اسماعیل است. (MS Or. 3248, British Library, fol. 100b).

شاه زده‌اند. در این گونه آثار، تمایل بر این بود تا به زندگی [اسماعیل] جنبه‌ای اسطوره‌ای ببخشند. یکی از نسخ خطی مصور این دسته از آثار که تاریخ نگارش آن تقریباً به سال ۹۴۷/۱۵۴۰ باز می‌گردد، ضمن توصیف وقایع، شامل یک نقاشی می‌شود، نشان‌دهنده حسین کیای چلاوی در قفس و نیز صحنه کباب کردن جسد مراد بیک. (تصویر شماره ۱)^۱

شیبانی‌خان اوزبک

منابع درباره اولین واقعه آدم‌خواری که شش سال پس از هتک حرمت نسبت به جسد مراد بیک رخ داد، تفاوت‌های قابل توجه‌ای را در شرح واقعه و همچنین مفاهیم نسبت داده شده به رفتار با جسد قربانی، بازتاب می‌دهند. این واقعه مربوط می‌شود به پیروزی شاه اسماعیل بر اوزبکان که مانعی بزرگ بر سر راه تشکیل قدرت صفوی و گسترش آن در منطقه خراسان و ماورالنهر بودند.^۲ اولین منابعی که این حادثه را گزارش کرده‌اند، مجدداً فتوحات شاه‌ی امینی هروی و حبیب‌السیر خواند میر هستند که روایتی از شکست رهبر اوزبکان، شیبانی‌خان را در خارج از شهر مرو به دست داده‌اند. این منابع بیان می‌کنند که شیبانی‌خان در زیر توده‌ای از اجساد سربازانش خفه شده بود. سربازان صفوی جسد او را یافتند، سر بدنش جدا کردند و جسد، زیر سم اسبان اسماعیل لگدکوب شد.^۳

اولین گزارش آدم‌خواری درباره این رویداد، در تاریخ شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی (گاهی اوقات با نام ذیل حبیب‌السیر نیز شناخته می‌شود)، اثر فرزند خواندمیر با نام امیر محمود که حدود سال ۹۵۷/۱۵۵۰ نگارش آن به پایان رسیده، آورده شده است.^۴ محمود نوشته است که بعد از تار و مار کردن [دشمن] شاه اسماعیل با دو نفر از فرماندهان [اوزبک] که زنده دستگیر شده بودند در صحنه حاضر شد و از آنها درباره سرنوشت شیبانی‌خان پرسید. آنها گفتند که او فرار نکرده و با جستجوی میدان نبرد ممکن است جسدش

۱. برای بحث تفصیلی درباره این نسخه خطی نک:

Barry Wood, "The Shahnamah-i Isma'il: Art and Cultural Memory in Sixteenth-Century Iran" (PhD diss., Harvard University, 2002), 290–312.

بسیار قابل تأمل است که در متن این نسخه خطی، اشاره‌ای به کباب کردن و خوردن جسد مراد بیک نشده است. یک نسخه خطی ثانویه به تاریخ تقریبی ۹۸۸/۱۵۸۰ یک تصویر کلی از محاصره [قلعه] فیروزکوه ارائه داده است. (Wood, "Shahnamah-i Isma'il," 352–53, commenting on MS 888, India Office Collection, British Library, London, fol. 40b).

۲. موضوع شکست شیبانی‌خان به دست اسماعیل، به صورت تفصیلی‌تر در اثر زیر بررسی شده است: Maria Szuppe, *Entre Timourides, Uzbeks et Safavides: Questions d'histoire politique et sociale de Hérat dans la première moitié du xvie siècle* (Paris: Association pour l'Avancement des Etudes Iraniennes, 1992), 77–84.

۳. امینی هروی، فتوحات شاه‌ی، ص ۴۷–۳۴۵؛ خواندمیر، حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۵۱۳.

۴. این اثر به صورت بسیار خلاصه به اقدامات اولیه شاه اسماعیل پرداخته و هیچ اشاره‌ای به شکست چلاوی نکرده است.

یافته شود. محمود ادامه می‌دهد:

غازیان جلادت شعار چون از آن دو سرمایه‌دار نامدار این سخن شنیدند، در جستجوی کالبد وی مبالغه نموده، بعد از تفحص بسیار، جسد او را در زیر اجساد اوزبکان مقتول یافتند بی‌زخمی و جراحی، در حال سرش از تن جدا کردند، نزد نواب کامیاب همایون آوردند. آن حضرت پس از احضار سر، جسد پر حسد او را طلب داشت. تیغ بندان درگاه فی‌الحال جسد او را حاضر آوردند و قهرمان صفدر سه ضربت شمشیر بر شکمش زده، فرمود که قورچیان کثیرالاحلاص^۱ و ملازمان کثیرالاختصاص هر کس سر نواب همایون ما را دوست می‌دارد، از گوشت بدن این دشمن من قدری میل نماید.

از مردم صادق‌القول که در آن حاضر بودند استماع افتاد که بر سر گوشت جسد آن ناپاک به نوعی ازدحام و هجوم عام شد که چند کس مجروح و زخمی گشتند و (جمعی که دورتر بودند یک لقمه گوشت او را از جمعی که نزدیک‌تر بودند، به مبلغ کلی می‌خریدند و می‌خوردند) و گوشت خام (و حرام با خاک و خون آغشته) را بر وجهی خوردند که بنگیان گرسنه محتاج در وقت در رسیدن کیف بنگ و طغیان جوع، گوشت بره فربه بریان را (چنان برغبت تناول نمایند).^۲

همانند گزارش مربوط به مرادبیک، در اینجا نیز قزلباشان هم‌چون جنگ‌جویانی مؤمن، توصیف شده‌اند که آدم‌خواری‌شان عملی غیرارادی بود و آشکارا با هدف اثبات محبت و سرسپردگی نسبت به شاه اسماعیل انجام شده است. این بار نیز هیچ نشانه‌ای مبنی بر آن که این رفتار، عملی آیینی باشد وجود ندارد و مورخ، این واقعه را به حوادث و اعمالی که مربوط به قزلباشان می‌شد پیوند نمی‌زند. یکی از تفاوت‌های مهم میان دو گزارش مفصل آدم‌خواری، آن است که بدن مراد بیک بعد از به سیخ کشیده شدن و کباب کردن خورده شده بود، در حالی که گفته می‌شود جسد شییبانی‌خان به صورت خام خورده شد. بسیاری از منابع متأخر، هتک حرمت به بدن شییبانی‌خان را شرح داده‌اند، اما اشاره‌ای به آدم‌خواری نمی‌کنند. بار دیگر در میان آثار وقایع نگارانه، *لب‌التواریخ*، صرفاً گفته است که جسد شییبانی‌خان بعد از نبرد کشف شد.^۳ *تاریخ ایلیچی*،

۱. اصطلاح قورچی در متن حاضر به معنای قزلباش است، مگر آنکه به سپاهیان که هم مرید حلقه صفویه بودند و هم سرباز قشون صفویه اطلاق شود. در دوره‌های بعد، این اصطلاح برای نامیدن محافظان شخصی شاه به کار رفت. برای بررسی این اصطلاح و تحول تاریخی آن نک:

Haneda, Chah et les Qizilbas, ۱۴۴-۲۰۲.

۲. امیر محمود خواندمیر، *تاریخ شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی (ذیل تاریخ حبیب‌السییر)*، به کوشش محمدعلی جراحی، تهران، نشر گستره، ۱۳۷۰، ص ۷۱. این اثر، به رغم سودمند بودن برای موضوع حاضر، مملو از اشتباهات و جافتادگی‌هاست. نک:

Szuppe, Entre Timourides, Uzbeks et Safavides, 58, n. 211.

برای نقل قول کمی متفاوت، اما روی هم‌رفته مشابه از نظر مفهوم درباره این گزارش نک: MS Or. ۲۷۷۶, British Library, London, fols. ۴۶b-۴۷a.

۳. قزوینی، *لب‌التواریخ*،

۴۰۹ MS Persian Add. 65410, British Library, 121a.

منبع مهم ما برای [واقعه] تغذیه از جسد مراد بیک، اشاره‌ای به آدم‌خواری نمی‌کند، اما روایت مطولی را که طبق آن سر از بدن [شیبانی‌خان] جدا و برای عثمانیان، رقیب اصلی سیاسی صفویان فرستاده شد، به دست می‌دهد و این در حالی است که طبق همین روایت، یکی از دستان [شیبانی‌خان] برای آقارستم مازندرانی که پیش از آن با اعزام پیکری به سوی حاکم مقتول با عبارت «دستم بر دامن» با او بیعت کرده بود، ارسال شد. فرستاده اسماعیل، دست را به دامن رستم انداخت و گفت: «دیروز دست تو بر دامن او بود و امروز دست او بر دامن تو.» رستم به خاطر شوک ناشی از این حادثه، جان خود را از دست داد.^۱

احسن‌التواریخ و *خلاصه‌التواریخ* روایت می‌کنند زمانی که جسد یافت شد، اسماعیل بلافاصله فرمان داد تا سر از تنش جدا کرده و برای فرمانروای عثمانی، سلطان بایزید دوم (د. ۹۱۹/۱۵۱۳) فرستاده شود و کاسه سرش زرانود گردد تا از آن جام شراب شاه فراهم آید.^۲ نویدی شیرازی در *تکلمه‌الآخبار* تنها به گفتن این بسنده می‌کند که سر شیبانی‌خان، نزد شاه اسماعیل آورده شد.^۳ *تاریخ عالم‌آرای عباسی* روایت *احسن‌التواریخ* را نقل می‌کند، اما نام کسی را که جسد را یافت به آن اضافه می‌نماید (عزیز آقا بوزچیلو که به ادی بهادر معروف بود) و ادامه می‌دهد که علاوه بر سر، قسمت‌های مختلف جسد به مناطق گوناگون فرستاده شد. *روضه‌الصفویه* تمامی گزارش‌های پیشین را با هم درآمیخته و کشف جسد، آدم‌خواری و ساختن جام از کاسه سر را شرح داده است. علی‌رغم همه اینها، این اثر اخیر فرمان شاه اسماعیل را با آوردن عبارت «هرکس که مرا احترام می‌کند باید از گوشت این دشمن بخورد» خلاصه کرده است.^۴ با وجود آنکه این اثر، بسیار متأخر (تاریخ نگارش ۱۰۳۶/۱۶۲۶) به شمار می‌رود، اما مفید است، زیرا در آن «منبع مورد اعتمادی» که محمود [خواندمیر] از قول او واقعه را نقل کرده، مشخص شده است که می‌بایست همان محمود ساغرچی باشد که در دستگاه دیوانی شیبانی‌خان، مشغول بود و کلید شهر مرو را بعد از شکست اوزبکان به اسماعیل تسلیم کرد و به عنوان صاحب‌دیوان خراسان منصوب شد.^۵

این واقعیت که ساغرچی، منبع نهایی این گزارش است، سایه‌ای از تردید بر صحت گفتارش می‌اندازد، زیرا او نه تنها یک شاهد بی‌طرف نبود، بلکه یکی از طرف‌های مهم تحولی بود که در حاکمیت زمانه رخ می‌داد. گزارش *روضه‌الصفویه* عیناً در *جهانگشای خاقان* که در حدود سال ۱۰۹۱/۱۶۸۰ نوشته شده است،

۱. حسینی، *تاریخ ایلیچی*، ۵۴-۵۳.

۲. روملو، *احسن‌التواریخ*، ص ۱۶۱؛ قمی، *خلاصه‌التواریخ* ج ۱، ص ۱۳-۱۱۲. نسخه چاپ شده *تاریخ شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی* اثر محمود خواندمیر، اشاره‌ای به زرانود کردن کاسه سر ندارد اما حداقل، یکی از نسخ خطی آن می‌گوید که کاسه سر [شیبانی‌خان] جام شراب اسماعیل شد.
(MS Or. 2776, British Library, London, fol. 47a).

۳. نویدی شیرازی، *تکلمه‌الآخبار*، ۵۰.

۴. جنابادی، *روضه‌الصفویه*، ۲۴۱.

۵. انتصاب ساغرچی برای اولین بار در *حبیب‌السیر خواندمیر* شرح داده شده و سپس در همه منابع بعدی تکرار شده است.

نقل شده است.^۱ داستان‌های گویایی که در تواریخ افسانه‌ای اسماعیل آورده شده، توصیفاتی از نبرد را که منجر به شکست اوزبکان شد، نقل کرده‌اند، اما هیچ‌یک از آنها سخنی از جسد شیبانی‌خان به میان نیاورده‌اند.^۲

روایت‌های مختلف درباره چگونگی رفتار با جسد شیبانی‌خان در جزئیات متفاوت و در برخی موارد، متناقض است. در گزارش محمود [خواندمیر] به روشنی یا به خورده شدن جسد اشاره شده که در آثار کسانی که از او عیناً نقل قول کرده‌اند نیز موجود است و یا به این موضوع که بنا به آنچه معمول بود جسد، مثله و برای ایجاد رعب برای افراد مختلف فرستاده شد. در روایت محمود جسد، حکم واسطه میان اسماعیل و قزلباشان را دارد که با فرمان اسماعیل از آن تغذیه می‌شود، در حالی که در منابع بعدی چنین رفتاری با جسد اصولاً روشی برای نشان دادن تفوق اسماعیل بر حاکمان رقیب، ارزیابی شده است.

داوری درباره گزارش‌های آدم‌خواری

مغایرت میان گزارش‌های بررسی شده بالا، ممکن است تا اندازه‌ای بازتاب‌دهنده ناهنجاری مطلق آدم‌خواری باشد. برخی مورخان، احتمالاً به دلیل مخالفت با گزارش اعمال افراطی منسوب به قزلباشان به راحتی از ذکر این واقعه خودداری کرده‌اند. علاوه بر این، تعدادی از مورخان نیمه دوم سده شانزدهم [سده دهم ه. ق.]، خاستگاه قزلباشی داشتند و احتمالاً نمی‌خواستند با ذکر این حوادث، انتقادی را متوجه اجدادشان کنند. راهی برای روشن کردن این موضوع که آیا آدم‌خواری واقعاً رخ داده یا آنکه افسانه‌ای بوده است که در بعضی زمان‌های مشخص برای پایان دادن به درگیری‌های سیاسی شایعه می‌شده، وجود ندارد. من ترجیح می‌دهم که گزارش‌های تاریخی را بازتاب‌حوادثی واقعی بدانم، زیرا اولین گزارش‌ها که از آدم‌خواری حرفی به میان آورده‌اند، کاملاً به وقایع نزدیک بوده و هیچ انگیزه‌ای برای آنکه این مورخان دست به جعل روایت زده باشند، قابل شناسایی نیست.

در راستای اهداف مقاله حاضر، مسئله مهم، نگاه صرفاً تاریخی داشتن به وقایع نیست بلکه مهم، پی بردن به انگاره دینی زمانه از طریق بررسی چگونگی توصیف حوادث در منابع است. بررسی منابع نشان می‌دهد که روند عقلانی کردن وقایع، نزد نویسندگان متقدم سده شانزدهم [سده دهم ه. ق.] در مقایسه با نویسندگان اواخر همان سده، دستخوش تغییری مشخص شده است. حسینی و محمود [خواندمیر] هردو، مواد تاریخی کتابشان را قبل از سال ۹۵۷/۱۵۵۰ گردآورده و هیچ‌یک، از اینکه قزلباشان از جسد همه دشمنان تغذیه می‌کردند، به عنوان امری بدیهی سخن به میان نیاورده‌اند. قربانیانی که جسدشان خورده شد، دارای اهمیت بودند، زیرا آنان هر یک به تنهایی، تهدیدی برای سلطنت در حال نضج صفویه به شمار می‌رفتند. شیبانی‌خان همراه با سلطان عثمانی، بزرگ‌ترین رقبای اسماعیل برای غلبه بر حکومت‌های

۱. نویسنده گمنام، جهانگشای خاقان، ۸۱-۳۸۰

۲. نک. 138 Wood, "The Shahnamah-i Isma'il,"

تیموری و آق‌قویونلو در خاورمیانه و آسیای مرکزی بودند. بنابراین حذف او، یک پیروزی مهم برای اسماعیل محسوب می‌شد. این تصور زمانی راست می‌آید که در واقعه اول که شرح آن رفت، جسدی که برای [آدم‌خواری] انتخاب شد، نه بدن حسین کیای چلاوی، فرمانده شورشیان، بلکه جسد مراد بیک، یکی از اعضای حکومت آق‌قویونلو بود.

اسماعیل در طول دوران حکومتش کوشید به صورت نهادینه و منظم، سلسله سلطنتی آق‌قویونلو را معدوم کند تا آنجا که تمامی شاهزادگان زن باردار این سلسله را کشت.^۱ در اینجا طنزی تاریخی نهفته است و آن اینکه، مادر خود اسماعیل، حلیمه بیگی آغا (که با نام عالم‌شاه خاتون شناخته می‌شد) دختر حاکم آق‌قویونلو، اوزون حسن (د. ۸۸۳/۱۴۷۸) بود.^۲ ماهیت بسیار تعمدی اعمال آدم‌خوارانه، همچنین با این واقعیت که هر دو واقعه گزارش شده، توسط اسماعیل و بعد از تأسیس حکومت سلسله صفویه در ۹۰۷/۱۵۰۱ رخ داد، منطبق است. منابعی که اعمال شیخ حیدر (د. ۸۹۴/۱۴۸۸) و جنید صفوی (د. ۸۶۵/۱۴۶۰)، پدر و جد اسماعیل را شرح داده‌اند، با وجود اشاره به جنگ‌طلبی پیروان، هیچ‌گاه به آدم‌خواری اشاره نداشته‌اند.

نکته بسیار مهم آنکه، حتی فضل‌الله روزبهان خنجی اصفهانی (د. ۹۲۵/۱۵۱۹)، مورخی که سرسختانه از اجداد اسماعیل انتقاد کرده، در فهرست مفسده‌های جماعت صفویه در اواخر سده پانزدهم [سده نهم هـ. ق.]، سخنی از آدم‌خواری به میان نیاورده است.^۳ این از قلم‌افتادگی، با این واقعیت پیوند می‌خورد که هیچ گزارش آدم‌خوارانه‌ای میان جوامع ترک تاکنون شناسایی نشده است.^۴ و این موضوع، این [نتیجه] را که آدم‌خواری در هر حال «رفتاری سنتی» بوده که با تأسیس هویت قزلباشی، وارد حلقه صفویه شده باشد، نامحتمل می‌سازد. اما در عوض، [آدم‌خواری] رفتاری واقعی یا افسانه‌ای مربوط به شرایط خاص حاکم بر اوایل سده شانزدهم [سده دهم هـ. ق.] ارزیابی می‌شود، یعنی زمانی که اسماعیل به دنبال اطمینان از وفاداری پیروانش بود. دو گزارش مفصل از آدم‌خواری که قبلاً به آنها پرداخته شد، انگیزه خوردن اجساد قربانیان را سخنان اسماعیل، خطاب به پیروانش ذکر کرده‌اند. آنهایی که دوستدار سر شاه - مرشد بودند، مأمور به خوردن جسد شیبانی‌خان شدند.

در مورد مراد بیک، این مسئولیت بر دوش معتقدان کامل گذاشته شد. خوردن جسد، نمایشی خودانگیخته و تعمدی بود برای تجدید عهد و پیمان میان شاه و قزلباشان. این رفتار، هم‌زمان هم دارای جنبه ایجابی و هم سلبی بود: بدن‌های فرو بلعیده شده، نشان از نابودی کامل بدیل‌های سیاسی یعنی دیگر سلسله‌هاست همچنان که عمل خوردن جسد، رابطه اجتماعی - دینی میان شاه و سپاهیان را متبلور می‌ساخت. آنچه انجام آدم‌خواری را حائز اهمیت می‌کند، ناهنجاری آن است: هدف اصلی گزارش‌ها، توصیف از خودگذشتگی

1. Woods, Aqqyunlu, 168

2. Ibid., 107, 211.

3. Fazlallah b. Ruzbihan Khunji-Isfahani, Tarikh-i alam-ara-yi Amini, ed. John Woods (London: Royal Asiatic Society, 1992), 261-307, 53-70.

4. Jean Aubin, "La politique religieuse des Safavides," in Le Shī isme imāmīte (Paris: Presses Universitaires de France, 1970), 237.

قزلباشان در راه اسماعیل است و این با انجام آدم‌خواری به عنوان رفتاری نفرت‌انگیز که اکنون به فرمان رهبرشان در نظر آنها لذت‌بخش شده بود، عملی می‌شود. در برابر اولین گزارش‌های تاریخی، آن دسته از گزارش‌ها که تقریباً بعد از ۹۵۷/۱۵۵۰ نوشته شده‌اند، هرگز به موضوع آدم‌خواری قزلباش‌ها برای اثبات وفاداری نسبت به اسماعیل اشاره نکرده‌اند؛ تنها یک رساله خطی، کباب کردن مراد بیک بر روی آتش را در قالب یک نقاشی نشان می‌دهد که قدمت آن می‌بایست به حدود سال ۹۴۷/۱۵۴۰ برسد. منابع ادبی متأخر، از این رفتار به عنوان درس عبرتی برای شاهان و رقبای سلسله‌ای یاد کرده‌اند. همه منابع بعدی که به خورده شدن جسد مراد بیک اشاره کرده‌اند، صراحتاً می‌گویند که این رفتار به منزله یک درس عبرت بود و در مورد شیبانی‌خان، گزارش خورده شدن جسد، به مثله کردن بدن و ارسال بخش‌هایی از آن برای حاکمان رقیب، تغییر اساسی می‌کند. فرستادن سر بریده شده، نزد سلطان بایزید دوم عثمانی به ویژه دارای اهمیت است؛ زیرا بخشی از جسد یک رقیب بزرگ، تقدیم دیگری شد.

تغییر جهت تاریخ‌نگارانه در توصیف آدم‌خواری، منعکس‌کننده تمایزی بود که صفویان و مورخانشان، میان حکومت نابهنجار ربع اول و حکومت ربع آخر سده شانزدهم [سده دهم هجری] قائل بودند. اسماعیل به شدت وابسته به سرسپردگی قزلباشان بود تا بتواند موقعیت خویش را در طول دوره حکومتش حفظ کند. در حالی که شاهان بعدی صفویه، سران مقبول یک حکومت سلسله‌ای بودند که بقایشان علاوه بر سربازان، بسته به دیوانیان و فقها نیز بود. مورخان که در دربار جانشینان اسماعیل مشغول کار بودند به گونه‌ای از او می‌نوشتند که تصویر نیای بزرگ سلسله، خوشایند شاهان باشد و این درحالی است که قبل از آن، مورخان بیشتر تلاش داشتند تا وفاداران، شرایط زمانه مدعی تازه تخت و تاج را [همان‌گونه که بود] بازآفرینی کنند. بنابراین درک موقعیت حکومت صفوی در زمان نگارش یک منبع خاص، فهم نویسنده را از موضوع آدم‌خواری شکل می‌داد.

آدم‌خواری در تاریخ متأخر صفویه

علاوه بر مسئله [چگونگی] ارائه تصویر شاه، مورخان متأخری که توصیفات از اعمال آدم‌خوارانه انجام شده توسط پیروان شاه اسماعیل ارائه داده‌اند، همچنین متأثر از وحشت‌آفرینی اعمالی بودند که از دربار شاه عباس گزارش شده است و آدم‌خواری زندانیان زنده را نیز شامل می‌شد. این نوع از آدم‌خواری به گونه‌ای کاملاً متفاوت نسبت به گزارش‌های مربوط به دوره شاه اسماعیل، توصیف شده است؛ تفاسیر مورخان از نیت آدم‌خواری‌های متأخر به طور محسوسه با گزارش‌هایی که پیش از این نقل شد، متفاوت است. مهم‌ترین نکته در این باره آن است که نوع آدم‌خواری متأخر، هم‌چون یک تدبیر غیردینی تنبیهی که هیچ نسبتی با رابطه میان شاه صفوی و پیروان قزلباش ندارد، فهمیده می‌شود.

در میان گزارش‌های مربوط به آدم‌خواری متأخر، یک مورخ گزارش کرده است که شاه محمد خدابنده (حک ۸۸-۹۹۷/۱۵۷۸-۹۸۶) یک‌بار همه پیروان قزلباش ارشد خود را فراخواند و بعد از گفتن ذکر مرسوم از آنها خواست تا فردی را که ضد اراده و سخنان مرشد دینی - یعنی خودش - مرتکب عمل خطایی شده

بود، تنبیه کنند. گفته می‌شود آنها به سادگی پاسخ دادند که چنین فردی را خواهند بلعید.^۱ در حالی که این گفتگوی ادعایی با در نظر گرفتن الگوی نمادینی که فرمان شاه اسماعیل به قزلباشان برای خوردن جسد مراد بیک و شیبانی‌خان در چارچوب آن معنا می‌دهد، مهم می‌نمایاند، اما نکته با اهمیت آن است که مطالب گزارش شده، تنها تایید شفاهی اندیشه [آدم‌خواری] است و نه یک رخداد واقعی. از آنجا که تنها یک منبع، این واقعه را گزارش کرده است و هیچ گزارش دیگری از [عملی شدن این ادعا] موجود نیست، احتمال می‌رود که زنده بودن این اندیشه همچون بازتابی از گذشته بوده باشد تا عملی رایج.^۲

مفاد منابع تاریخی درباره موضوع آدم‌خواری به صورت کاملاً قابل توجهی در دوره فرزند و جانشین محمد خدابنده، شاه عباس اول (حک ۱۶۲۹-۱۵۸۸/۱۰۳۸-۹۹۷) تغییر کرد. گفته می‌شود او آدم‌خواری را با لباسی مشخص در دربار آموزش داده بود که هرگاه فرمان داده می‌شد، زندانیان را که به حضور شاه می‌آوردند، زنده زنده می‌خوردند. از این آدم‌خواران ضمن اشاره به گروه‌های درباری یاد شده است که کارشان صراحتاً القای ترس از قدرت پادشاه در دل درباریان بود. مفصل‌ترین گزارش درباره این آدم‌خواران در *روضه‌الصفویه جنابادی* (تاریخ نگارش ۱۰۳۶/۱۶۲۶) آمده است:

زمره‌ای دیگر از این قبیل که در فرمان ملک‌بیک اصفهانی جارچی‌باشی به سر می‌بردند، مسمی به چیگ‌بین یعنی گوشت خام‌خور بودند. آن فرقه نیز آلت سیاست و غضب بودند که گناه کاران را از یکدیگر می‌ربودند و بینی و گوش ایشان را به دندان قطع نموده، بلع می‌فرمودند. همچنین بقیه اعضای ایشان به دندان انفصال داده می‌خوردند تا حیات از آن گروه مسلوب می‌گشت. این جماعت نیز لباس مخصوصی داشتند. جهت امتیاز بدان طریق که تاج‌های عمامه ضخیم طویل به قدر یک ذرع بر سر می‌گذاشتند و اطراف آن را با تاغ‌های پر کلنگ و بوم می‌آراستند. اکثر این دو گروه خاص که به جهت سیاست گناه کاران منصوب بودند، مردمان قوی هیکل و کریم‌المنظر و طویل‌القامت بودندی.^۳

این توصیف مصور از آدم‌خواری، نمایشی تعمدی را با هدف ایجاد وحشت در حاضران ترسیم می‌کند

۱. نصرالله فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*، ۳ جلد، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۷۰ به نقل از قاضی احمد قمی، *خلاصه‌التواریخ*. کتاب تفصیلی فلسفی از تاریخ صفویه ابتدا در ۵ جلد چاپ و منتشر شد، اما این چاپ جلد ۱، ۲، ۴ و ۵ را در یک مجلد با شماره‌گذاری مسلسل در هم ادغام کرده است.

۲. این موضوع که خدابنده دستور به خوردن یکی از مریدان نافرمانش داده باشد با تصویر کلی ترسیم شده از او در منابع هم‌خوانی ندارد. گفته می‌شود او کوری مادرزاد بود که بیشتر به گوشه‌نشینی و پیگیری امور مذهبی و سرودن شعر تمایل داشت تا پرداختن به امور حکومتی. به هنگام حکومت او، صحنه سیاسی قلمرو، تحت استیلای گروه‌های رقیبی بود که توجهی به او نمی‌کردند. نک:

H. R. Roemer, "The Safavid Period," in *Cambridge History of Iran*, ed. Peter Jackson [Cambridge: Cambridge University Press, 1986], 6:253-62).

[اثر بالا با این مشخصات به فارسی ترجمه و منتشر شده است: مجموعه نویسندگان، *تاریخ ایران دوره صفویان* (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ۱۳۸۰.

۳. جنابادی، *روضه‌الصفویه*، ۷۲۴.

شاه اسماعیل و قزلباشان: آدم‌خواری در تاریخ مذهبی... / بهزاد کریمی

که در تقابل شدید با نمودهای خودانگیخته وفاداری دوره شاه اسماعیل قرار دارد. تغذیه از بدن قربانیان در این روایت، نشان از بی‌رحمی شاه داشت. قربانی در این روایت هنوز زنده بود و هر کسی می‌توانست به این مجازات محکوم شود [درحالی که در آدم‌خواری صدر دوره صفویه] جسد شخصی که خورده می‌شد، نشان از تهدیدی داشت که برای سلسله نوپا ایجاد کرده بود. همچنین، آدم‌خواران در اینجا به طور مشخص شناخته شده بودند و نزد درباریان به واسطه نام، فیزیک بدنی و نوع پوشش شناخته می‌شدند. در مقابل، قزلباشانی که به دستور اسماعیل، اجساد را می‌خوردند، گروه‌هایی ناشناخته بودند که در لحظه‌ای، برای اثبات جانبازیشان در راه اسماعیل، به هیبت آدم‌خواران در می‌آمدند.

بنابراین مضمون نمادین این رفتار که می‌بایست در بحث درباره آدم‌خواری همواره مد نظر قرار گیرد، تا اندازه‌ای در دو شکل آدم‌خواری [یاد شده] با یکدیگر تفاوت دارد. نوع آدم‌خواری دوران شاه عباس، بخشی از تمایل عمومی شاه برای انجام اعمال بی‌رحمانه بود. توضیحات بیشتر درباره این گونه از اعمال سنگدلانه، هم در منابع تاریخ‌نگارانه صفویه^۱ و هم در گزارش‌های اروپائینی که از دربار صفویه به هنگام حکومت [شاه عباس] دیدن کردند، در دسترس است.^۲ بازنگری مورخان متأخر در مفهوم آدم‌خواری‌های صورت گرفته در عصر شاه اسماعیل که پیش از این درباره آن صحبت شد، احتمالاً متأثر از معرفت آنها نسبت به انجام چنین اعمالی در دربار شاه عباس بوده است. به نظر می‌رسد به همین دلیل، آنها مفهوم [آدم‌خواری] متأخر غیر دینی را به وقایعی که تحت شرایط کاملاً متفاوتی رخ داده بود و مربوط به رابطه مذهبی میان شاه و پیروانش می‌شد، نسبت داده‌اند.^۳

این واقعیت که در تاریخ صفویه، گزارش‌های مربوط به انگیزه‌های مذهبی آدم‌خواری تنها محدود به دوره شاه اسماعیل است، همچنین مؤید این نکته است که بعد از تأسیس سلسله صفویه، قزلباشان تبدیل به قدرتمندترین جزء حکومت شدند. قزلباشان در حالی که از ادعای سیاسی صفویان پشتیبانی می‌کردند، هم‌چون گروهی نامتجانس و متشکل از قبایل گوناگونی بودند که بر مبنای روابط پیچیده دودمانی و نیز همبستگی داوطلبانه، شکل گرفتند. دسته‌های قزلباش حتی در دوران حکومت اسماعیل در مخالفت با یکدیگر به سر می‌بردند و در دوازده سال ابتدایی حکومت (۳۶-۱۵۲۴/۹۴۳-۹۳۱) جانشین او، شاه تهماسب دست به شورش آشکار زدند تا آنجا که شاه مجبور شد روی منابع مشروعیت‌زای اجتماعی و سیاسی بدیل،

۱. برای برخی نمونه‌ها نک: فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۱، ص ۷۱-۷۰؛

۲. نک:

“The Khalifeh al-kholafa of the Safavid Sufi Order,” 63-64

۳. این نکته قابل توجه است که عموماً در دوره شاه عباس، اعمال مذهبی به نسبت اوایل دوره صفویه، با تفاوت‌های بیشتری انجام می‌شد. عباس به عنوان یک پادشاه بسیار متظاهر، مناسک را به صورتی نمایش‌گونه اجرا می‌کرد تا اینکه بخواهد از طریق انجام اعمال مذهبی در جلب وفاداری پیروانش بکوشد. برای برخی موارد مرتبط با این موضوع نک:

Babak Rahimi, “The Rebound Theater State: The Politics of the Safavid Camel Sacrifice Rituals, 1598-1695 C.E.,” *Iranian Studies* 37, no. 3 (September 2004): 451-78.

سرمایه‌گذاری کند. این الگو طی سده شانزدهم [سده دهم هـ.ق] بیشتر و بیشتر گسترش یافت تا آنجا که پادشاهان برای حفظ قدرت به غلامان، بیشتر از مردان قبیله‌ای قزلباش متکی شدند. شاه عباس در دو سال اول حکومتش با یک جنگ داخلی روبرو شد (۹۰-۹۹۹/۱۵۸۸-۹۹۷) و کوشش همه‌جانبه‌ای به کار بست تا از قدرت قزلباش‌ها بکاهد. در نتیجه این رخدادها، اولین سده حکومت صفویه (سده هفدهم میلادی [سده یازدهم هـ.ق]) عصر برتری خواجه‌سرایان، زنان حرم و غلامان نظامی نسبت به قزلباشان بود.^۱ بنابراین نوع وفاداری‌ای که از طریق آدم‌خواری متقدم به دست می‌آمد، با توجه به موقعیت تاریخی قزلباشان پسااسماعیل دیگر ادامه نیافت؛ همچنین رفتار مردان قبیله‌ای ترک در حمایت از سرسپردگی غرورآمیز نسبت به شاه صفوی به شکل‌گیری شاهسون‌ها یا دوستداران شاه فروکاسته شد که گاه وارد عمل می‌شدند. زمینه تاریخی این وضعیت، کاملاً روشن نیست، اما به نظر می‌رسد که شاهان صفوی از زمان روی کار آمدن تهماسب، فعالانه تلاش کردند تا طرح یک هویت جدید را میان قزلباشان دراندازند.

در این هویت جدید، با قدرت تجزیه‌طلبانه قبیله‌ای مبارزه شد و در عوض، [قدرت] صرفاً بر اساس سرسپردگی نسبت به شاه شکل می‌گرفت. این هویت طی سده هفدهم [سده یازدهم هـ.ق]، متبلور شد و در نهایت برخی از اتحادیه‌های قبیله‌ای ترک را که تا دوره جدید باقی مانده بودند، در بر گرفت.^۲ شاهان متأخر صفویه، آگاهانه اقدام به ترویج اندیشه شاه‌دوستی و توسل به آن، نزد [قزلباشان] کردند. این اندیشه همانند هدفی بود که ورای فرمان اسماعیل به قزلباشان برای تغذیه از اجساد دشمنان به منظور نشان دادن محبت نسبت به او قرار داشت. اما اشکال آن در دوره مورد بحث، متفاوت بود، زیرا به هر روی اسماعیل، کاملاً نیازمند وفاداری پیروان قزلباش برای حفظ قدرت بود در حالی که شاهان متأخر، علاقه‌مند بودند [زمان] قدرت قزلباشان را جهت اهداف سلسله‌ای و حکومتی در دست داشته باشند. موقعیت اسماعیل او را مجبور ساخت تا در قالب یک نمایش مهیج، سرسپردگی قزلباشان را به صورت رفتار افراطی آدم‌خواری طلب نماید و این در حالی بود که جانشینانش درگیر موازنه‌ای ظریف به منظور ایجاد تعادل میان کانون‌های قدرت مؤثر در اداره یک حکومت پیچیده بودند.

۱. نک:

Susan Babaie, Kathryn Babayan, Ina Baghdiantz-McCabe, and Massumeh Farhad, *Slaves of the Shah: New Elites of Safavid Iran* (London: I. B. Tauris, 2004), 20-48.

۲. نک:

Richard Tapper, *Frontier Nomads of Iran: A Political and Social History of the Shahsevan* (Cambridge: Cambridge University Press, 1997), 35-57.

این اثر تاپر با این مشخصات به فارسی ترجمه و منتشر شده است: ریچارد تاپر، *تاریخ سیاسی - اجتماعی شاهسون‌های مغان*، ترجمه حسن اسدی، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۴.

آئین چوب طریق

همان‌گونه که قبلاً خاطر نشان کردم، برای فهم آدم‌خواری منتسب به پیروان شاه اسماعیل، در نظر گرفتن منطق مورد استناد سخنان شاه، بسیار تعیین‌کننده است و بر موضوع خورده شدن اجساد مراد بیک و شبیانی‌خان اولویت دارد. این نکته با مرور گزارش‌های مربوط به آئین چوب طریق که توسط پیروان مذهبی صفویه طی دوران این سلسله اجرا می‌شد، مستدل‌تر می‌شود. ای. اچ. مورتون پیش از این، خصوصیات تاریخ‌نگارانه این آئین را در یک تحقیق ارزشمند مورد بررسی قرار داده است^۱؛ همچنین چوب به کار رفته در این آئین، در نقاشی‌های عصر صفوی قابل شناسایی است.^۲ در اینجا من صرفاً روی تفسیر این آئین و ارتباط آن با نمادپردازی به کار رفته در گزارش‌های آدم‌خواری متمرکز می‌شوم. آئین چوب، در داده‌های [تاریخی] دوره حکومت شاه اسماعیل قابل ردیابی است.^۳ اما برای توصیف آن، روایت میکله ممبره، فرستاده ونیزی- قبرسی که طی سال‌های ۴۱-۱۵۴۰/۹۴۸-۹۴۷ مهمان دربار شاه تهماسب بود، بیشتر به کار می‌آید. بهترین توصیف میکله ممبره از این آئین، زمانی شکل می‌گیرد که به توصیف مراسم ازدواجی می‌پردازد که بعد از آشنا شدن با اشراف قزلباش، در آن شرکت جسته بود. او ابتدا اجرای ذکر الله الله توسط اعضای حلقه صوفی صفویه را شرح داده است و سپس ادامه می‌دهد:

و بعد از آنکه آن کار انجام شد. خلیفه که چوب محکمی دارد. از نفر اول آغاز می‌کند تا برسد به نفر آخر؛ همه یکی یکی برای اظهار محبت به شاه در وسط اتاق روی زمین رو به شکم دراز می‌کشند و خلیفه با تمام قدرت بر پشت آنها چوب می‌زند. سپس خلیفه سر و پای کسی را که ضربه‌ها را تحمل کرده می‌بوسد. آن‌گاه خودش بر می‌خیزد و چوب را می‌بوسد و همه این کار را می‌کنند یکی، یکی. از آن‌جا که من نیز نشسته بودم، نوبت به من رسید و آن بد ذات که دو نیم شلوار به پا داشت، به من ضربه‌ای زد که هنوز جایش دردناک است.^۴

در اینجا هدف آئین، کاملاً مشخص است (اظهار محبت به شاه و بیعت با او) اما مطلب بسیار قابل توجه، آن است که مریدان اجازه می‌دادند تا به منظور اثبات وابستگی‌شان، به شاه، با چوب بر پشتشان بزنند. در اینجا از ضربه‌زدن، رفتاری پرخاش‌جویانه فهمیده نمی‌شود. می‌توان آن را از بوسیدن مرید توسط خلیفه و نیز بوسیدن چوب از سوی مرید تمییز داد.

1. A. H. Morton, "The Chub-i tariq and Qizilbash Ritual in Safavid Persia," in *Etudes Safavides*, ed. Jean

Calmard (Paris and Tehran: Institut Français de Recherche en Iran 1993), 225-45.

2. Kishwar Rizvi, "'Its mortar mixed with the sweetness of life': Architecture and Ceremonial at the Shrine of Safi al-Din Ishaq Ardabili during the Reign of Shah Tahmasb I," *Muslim World* 90, nos. 3 and 4 (2000): 343-44.

3. Morton, "The Chub-i tariq and Qizilbash Ritual," 230-31

به نقل از حبیب‌السیر، خلاصه‌التواریخ، افضل‌التواریخ، عالم‌آرای شاه اسماعیل و عالم‌آرای صفوی.

4. Michele Membré, *Mission to the Lord Sophy of Persia (1539-1542)*, trans. A. H. Morton (London: Gibb Memorial Trust, 1999), 42-43.

من معتقدم که این آئین به همان الگوی مذهبی‌ای تعلق دارد که آدم‌خواری منتسب به دوره شاه اسماعیل درون آن جای می‌گیرد. در اینجا از جسد دشمنی که رقیب سلسله باشد و باید نابود شود، خبری نیست. اما بدن مرید که هم‌چون نمادی ضروری به شمار می‌رفت، نقش مشابه‌ای را ایفا می‌کرد. علاوه بر این، آدم‌خواری نه تنها روی بدن قربانی که از میان می‌رفت تأثیر می‌گذاشت، بلکه روی بدن خود آدم‌خواران مؤثر بود، زیرا آنان به‌واسطه عمل به یادماندنی خوردن گوشت انسان، نشانه‌دار می‌شدند. آنچه برای بدن قزلباشان در آدم‌خواری اتفاق می‌افتاد، دقیقاً در راستای اتفاقی بود که برای بدن مریدان به هنگام مراسم آئین چوب رخ می‌داد.

اهمیت اجتماعی آئین چوب، پایه در این واقعیت دارد که رابطه میان شاه و قزلباشان را به شکلی بسیار جسمانی متبلور می‌کند. چوب در ظاهر نشانه شاه را بر بدن مرید می‌نشانند و درد ناشی از آن هم‌چون اثبات وفاداری شخصی بود که ضربه‌ها را تحمل می‌کرد و خود را مدیون شاه می‌دانست. در مقایسه با توصیف ارائه شده از آدم‌خواری، آئین [چوب] بسیار اجتماعی است. حاضران از نفر اول تا نفر آخر، بدون هیچ‌گزینشی در آن شرکت می‌کنند. حتی یک بازدیدکننده غیر قزلباش به دلیل حضور میان جمعیت، متعهد به شرکت در آن می‌شود. طی اجرای مراسم، شاه به عنوان کسی که با او بیعت می‌شود می‌ایستد و قزلباشان هم‌چون فردی از افراد اجتماع، وابستگی خود را به شاه تصدیق می‌کنند. همچنان‌که مورتون خاطر نشان کرده است، این رفتار مذهبی صفویان، در پیوند با آئین‌های مشابهی است که در دوره صفویان و بعد از آن از ادیان ترکی اخذ شده بود. در همه موارد، هدف آئین‌ها، اثبات دو رابطه است. یکی میان خود اعضای جامعه و دیگری میان جامعه به عنوان نهادی مستقل و رهبر به عنوان منبع هم‌گرایی و حاکم نهایی جامعه.^۱

درست برعکس آدم‌خواری صدر دوره صفویه، استفاده از چوب در واقع یک آئین بود که به صورت آگاهانه و با روشی مشخص اجرا می‌شد. به‌نظر می‌رسد از این آئین به منظور ایجاد نوعی پیوند اجتماعی استفاده می‌شد. درباره صفویه به‌ویژه این موضوع اهمیت دیگری نیز پیدا می‌کند، زیرا مریدانی که با چوب ضربه می‌خوردند سربازان شاه نیز به شمار می‌آمدند. هم‌چون فرمان خوردن جسد مراد بیک و شیپانی‌خان، رسم آئین چوب با در نظر گرفتن زمینه تاریخی صفویه، منعکس‌کننده بی‌چون و چرای وفاداری قزلباشان به شاه بود.

نتیجه: مذهب قزلباشان در بافت تاریخی

بررسی منابع اصلی درباره آدم‌خواری دوره صفویه، نشان می‌دهد که که تبیین‌های علمی موجود درباره این موضوع، نیاز به بازنگری دارد. امروزه بیشتر مطالعات صورت گرفته روی آدم‌خواری، آن را به راحتی جزئی از یک آئین مذهبی ناشی از جذب می‌داند که بر پایه اندیشه توده‌ها استوار بود و مفهوم وسیع‌تری برای فهم محیط مذهبی زمانه نداشت.^۲ نویسندگان جدیدی که اعمال مذهبی قزلباشان را مورد بررسی

1. Morton, "The Chub-i tariq and Qizilbash Ritual," 236 – 39.

۲. برای مثال نک.

Aubin, "L'avènement," 44–48; Arjomand, *Shadow of God*, 80–82; Biancamaria Scarcia-

قرار داده‌اند، بر تبارشناسی برخی اندیشه‌های نمونه‌های متقدم ترکی، ایران باستانی و صدر اسلامی متمرکز شده‌اند.^۱ بهر روی، مطالعه تطبیقی دقیق منابع، روشن می‌کند که مسأله آدم‌خواری می‌تواند ما را در شناسایی عناصر حوزه دینی ایران عصر صفویه یاری دهد.

این نکته کاملاً مهم است که جزئیات گزارش‌های تاریخی، وجود دو نوع متمایز آدم‌خواری را طی سده پانزدهم و شانزدهم [مصادف با سده‌های نهم و دهم هـ. ق] اثبات می‌کند. عمل تغذیه از گوشت انسان در هر دو نوع مشترک است؛ اما این دو گونه آدم‌خواری در مواردی مانند اینکه گذشته از مرده یا زنده بودن قربانی، چه زمانی برای خوردن گوشت او انتخاب می‌شد، دلایل آدم‌خواری، هویت آدمخواران و رفتاری که طی آن از گوشت بدن تغذیه می‌شد، کاملاً متفاوت هستند. تفکیک این دو نوع آدم‌خواری، روشن می‌سازد که آدم‌خواری اولیه، اثبات مذهبی ایمان قزلباشان نسبت به مرشد و شاه به شمار می‌رفت. در مقابل، گونه متأخر، ابزاری غیر دینی و سیاسی بدون مشارکت [عناصر] مذهبی بود؛ همچنین این نوع از آدم‌خواری، ظاهراً با تمایلات شخصی تنها یک شاه، یعنی شاه عباس اول ارتباط دارد، زیرا از دربار هیچ‌یک از شاهان دیگر [صفوی] گزارشی از آدم‌خواری در دست نیست. علاوه بر این، از بررسی مدارک و شواهد بازمانده، این اندیشه که آدم‌خواری قزلباشان، تداوم اعمال مذهبی ترکی بود، فهمیده نمی‌شود.

با توجه به اینکه آدم‌خواری واقعی (جدا از رفتار نمادین قطعه قطعه کردن بدن و جمع آوری مجدد اعضا توسط یک دشمن) به عنوان یک رفتار [رایج] در میان ترکان گزارش نشده است، می‌توان نظریه نشأت گرفتن آدم‌خواری از منطقه آسیای مرکزی را که از سوی شماری از نویسندگان مطرح شده زیر سؤال برد.^۲ به همین ترتیب، می‌توان گفت بحثی که مدعی است آمیزش خشونت زندگی چادرنشینی با آئین جذب‌هوار مذهبی، قزلباشان را به آدم‌خوار بدل کرد، بر اساس منطقی مشکوک استوار شده است. قزلباشان از دل یک

Amoretti, "Religion in the Timurid and the Safavid Periods," in Cambridge History of Iran, ed. Peter Jackson (Cambridge: Cambridge University Press, 1986), 6:634-40; and, most recently, Floor, "The Khalifeh al-kholafa of the Safavid Sufi Order."

پژوهش دانشگاه کمبریج با این مشخصات به فارسی ترجمه و منتشر شده است: بی. اس. امورتی، تاریخ ایران دوره تیموریان، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ۱۳۷۹.

۱. نک: Babayan, *Mystics, Monarchs and Messiahs*. قزلباشان را به شکل متقدم تشیع که غلو نامیده می‌شود، مربوط کرده است و بر اهمیت یک هویت متمایز ایرانی تأکید دارد. بحث مفصل او روشنگر ماهیت دین و جامعه دوره صفویه است. اما تأکید او بر انگاشتن صور مذهبی به عنوان سنت‌های اولیه آشکار و نهان، خودآگاهی قزلباشان را به چارچوب زمینه دوران حیاتشان فرو می‌کاهد. نگره ارتباط میان اعمال قزلباشان با باورهای ترکی در اثر زیر بررسی شده است:

Giorgio Rota, "Cannibalism in the Safavid Period: A Remnant of Shamanistic Beliefs?" in Proceedings of the European Society for Central Asian Studies Conference, 2000

از دکتر روتا به دلیل در اختیار گذاشتن متن مقاله پیش از انتشار آن سپاس گزارم.

۲. تمامی مدارک مربوط به این موقعیت که منجر به طرح این ادعا شده، در این اثر بررسی شده است: Rota, "Cannibalism in the Safavid Period"

قلمرو بزرگ‌تر ترکی بیرون آمدند که طرفدارانشان در شرایط مشابهی به سر می‌بردند، اما گزارشی از انجام آدم‌خواری از سوی آنها در اختیار نداریم. در هر حال، تفکر درباره ریشه‌های احتمالی این رفتار، بیهوده به نظر می‌رسد، زیرا این فرضیه‌ها از اینکه در بافت تاریخی خاص اوایل دوره صفویه، چه معنایی از آدم‌خواری فهمیده می‌شد، سخنی به میان نمی‌آورند.

به جای جستجو کردن منابع بازمانده، باید آدم‌خواری قزلباشان را وابسته به زمان تاریخی‌ای بدانیم که آدم‌خواری در آن انجام می‌شد. دلیل وجود آدم‌خواری باید از روابط اجتماعی - مذهبی برگرفته شده از الگوهای موجود در زمان تاریخی مورد بحث، استخراج شود؛ مثلاً از رابطه میان شاه به عنوان مرشد - شاه و قزلباشان به عنوان مرید - سرباز که به قصد اثبات وفاداری دست به اعمال افراطی می‌زدند.

بررسی صورت گرفته در این مقاله درباره اعمال مذهبی به ضرورت توجه بر گزارش‌های تاریخی در دسترس، برای درک منطق شکل‌دهنده میانی رفتار قزلباشان، تأکید می‌کند. سخنان و رفتارهای منسوب به شاه صفوی و پیروانش، زمانی منطقی و قابل فهم می‌شود که آنها را ابعادی از یک تصور مذهبی گسترده‌تر زمانه بدانیم. به ویژه این نکته قابل توجه است که در روایت‌های آدم‌خواری اولیه و آئین چوب، شاه به شخصه، نیازمند تجدید پیمان نشان داده می‌شد و قزلباشان با انجام اعمال فیزیکی به صورتی نمایش‌گونه به او پاسخ می‌دادند. این نکته بر این واقعیت تأکید می‌کند که نظام دینی به عنوان یک کل، بر شخص اسماعیل متمرکز بود که در برخی مواقع مشخص، مظهر خدا نیز به شمار می‌رفت.^۱

رفتار با جسم دیگران در ارتباط با جسم او بود: در حالی که بزرگ‌ترین دشمنانش با قطع عضو، کباب یا پخته و خورده شدن از میان می‌رفتند، مریدانش به شکلی نمایش‌گونه با خوردن گوشت انسان یا نشانه دار شدن با ضربات چوب، شناخته می‌شدند. نمایش دینی در حوزه مادی اجرا می‌شد. الوهیت و خیر و شر نه تنها انتزاعی بودند، بلکه با تجسم در کالبد یا جسد، صورت مادی به خود می‌گرفتند. اگر آدم‌خواری قزلباشان را به عنوان بخشی از یک انگاره بسیار جسمانی در نظر بگیریم، می‌توان میان آن و احساسات و اعمال ایدئولوژیک دیگر گروه‌های اسلامی که در سده پانزدهم [سده نهم ه. ق.] رواج داشت، ارتباط برقرار کرد. حلقه‌های صوفیانه و طریقت‌هایی که پیرامون سلسله‌ها در ایران و طی سده پانزدهم [سده نهم ه. ق.] شکل گرفت و قدرت و اعتبار فراوانی کسب کردند، بر میانی قدرت، بندگی و علاقه میان مرشدان و مریدان استوار بودند که این رابطه با انجام تشریفات و اعمال جسمانی، تضمین می‌شد. حجم عظیمی از ادبیات

۱. نک. ۳۸-۴۰، Aubin, "L'avènement," به نقل از شاهدان اروپایی. همچنین اشعار باقی‌مانده از اسماعیل شامل ابیاتی است که در آنها، شاعر خود را مظهر خدا خوانده است. نک:

(Vladimir Minorsky, "The Poetry of Shah Isma'il I," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 10 [1942]: 1006a-1053a, and Tourkhan Gandjei, *Il Canzoniere di Vah Isma'il Hata i* [Naples: Istituto Universitario Orientale, 1959]).

این اشعار، تصویر واقعاً پیچیده‌ای از اسماعیل ارائه کرده است، زیرا با وجود ادعای خدایی او در برخی ابیات، ما هم‌زمان با تصویر یک شخص بسیار معمولی و نماینده خدا یا پیامبران و امامان که رسالت خاصی را بر دوش داشتند، مواجه می‌شویم. ارائه روایتی جامع از اشعار شاه اسماعیل، ضروری به نظر می‌رسد.

شاه اسماعیل و قزلباشان: آدم‌خواری در تاریخ مذهبی... / بهزاد کریمی

سیره اولیاء و مقدسان که در این دوره تحت تأثیر سلسله‌های [صوفیانه‌ای] هم‌چون نقشبندیه، کبرویه و نعمت‌اللهمیه و مانند آن به وجود آمد. بر نشان دادن انتقال و مشروعیت قدرت دینی از طریق برقراری تماس‌های فیزیکی میان صوفیان متمرکز بود. پیروان قزلباش صوفیه، هم‌چون اعضای یک حلقه صوفیانه، اساساً بخشی از این الگو محسوب می‌شدند که در دوره میانه متأخر، وارد محیط دینی ایران شدند.

به هر حال، صوفیان در آغاز سده شانزدهم [سده دهم ه. ق.] تبدیل به یک مورد استثنایی شدند، زیرا دودمان صوفیانه آنها به یک سلسله حکومتی بدل شد. کارویژه دوگانه شاهان صفوی به عنوان مرشدان و شاهان و قزلباشان به عنوان مریدان و سربازان نیازمند آن است که رفتارها و اعمال آنها هر چه دقیق‌تر نسبت به اعضای دیگر حلقه‌های صوفیانه مورد بررسی قرار گیرد. در مسیر اصلی یک حلقه، یک مرید می‌توانست از مراد خود به دلایل شخصی یا ایدئولوژیک جدا شود. همچنین معمول بود که مردم به حلقه‌های پرشمار وارد شوند و حتی برخی صوفیان برای گذران وقت، با سفرهای طولانی و گسترده از طریق دیدار با شیوخ سلسله‌های معتبر و فره‌مند با گروه‌های فراوان صوفیه ارتباط برقرار می‌کردند.^۱ اما همه این موارد با این موضوع که یک مرید، هم‌زمان یک سرباز نیز محسوب شود، متفاوت بود. سرسپردگی منحصر به فرد قزلباشان به صوفیان و خیانت یا پیمان‌شکنی آنها می‌بایست به طور قطعی اثبات می‌شد. رفتار نمایش گونه خوردن اجساد دشمنان بزرگ و نیز ضربه زدن بر بدن در آئین چوب، شاه-مرشد را قادر می‌ساخت تا قزلباشان را نسبت به شخص خود و سلسله صوفیه متعهد کند.^۲ صوفیان نمونه کمیاب یک جنبش مذهبی موفق در تاریخ اسلام بودند که توانستند به یک حکومت تبدیل شوند. شاه اسماعیل و پیروانش به مثابه عناصری که این دگرذیسی را ممکن ساختند در مقطعی از تاریخ قرار دارند که با همپوشانی الگوهای دینی و سیاسی شناخته می‌شود. سخنان و رفتارهای منتسب به آنها در گزارش‌های آدم‌خواری و دیگر فعالیت‌های بحث شده در این مقاله، بازتاب‌دهنده کارویژه چندگانه آنهاست که به دلیل شرایط تاریخی از آنان انتظار می‌رود. جدا از این گزارش‌ها، تلاش برای فهم نمادپردازی بکار رفته در این اعمال اجازه می‌دهد تا به یک تصور مذهبی دست پیدا کنیم، در غیر این صورت به دلیل گذشت زمان و کمبود منابع از رسیدن به یک نتیجه مشخص باز می‌مانیم.

۱. برای بحث تحول رابطه میان مرشدان و مریدان در یک گروه خاص، نک:

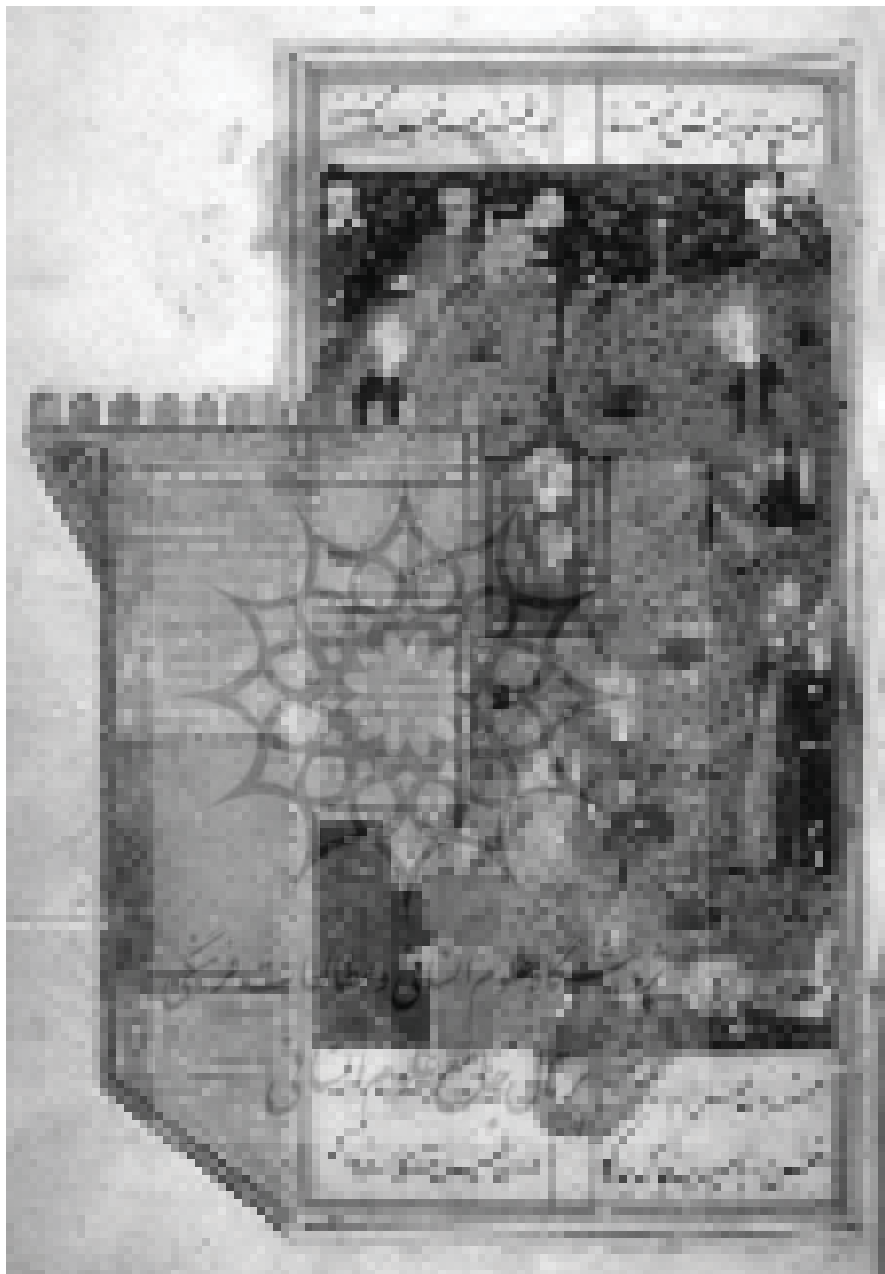
Fritz Meier, *Meister und Schüler im Orden der Naqsbandiyya* (Heidelberg: Universit tsverlag C. Winter, 1995).

ظرفیت بالقوه ادبیات سیره‌نگاری اولیاء در روشن کردن تاریخ اجتماعی اسلام میانه در این اثر بررسی شده است: Jürgen Paul, "Hagiographische Texte als his torische Quelle," *Saeculum* 41 (1990): 17-43.

من در حال حاضر مشغول مطالعه تفصیلی زمینه‌های مادی در تاریخ مذهبی سده پانزدهم [سده نهم ه. ق.] ایران و آسیای میانه هستم.

۲. جهت گیری «مادی‌گرایانه» قزلباشان همچنین مربوط می‌شود به اندیشه‌های پیروان فرقه نقطویه که در اوایل سده پانزدهم [سده نهم ه. ق.] ظهور کرد و طی سده‌های شانزدهم و هفدهم [سده‌های دهم و یازدهم ه. ق.] همچنان به عنوان یک عنصر مهم در صحنه دینی صوفیه باقی ماند. برای تفصیل اندیشه‌های نقطوی که در زمان صوفیان رواج پیدا کرد، نک:

Babayan, *Mystics, Monarchs, and Messiahs*, 57-117.



پیام بهارستان / ۲۰، س ۴، ش ۱۶ / تابستان ۱۳۹۱

تصویر شماره ۱: حسین کیا چلاوی در قفس آهنین در حالی که جسد مراد بیگ، بر روی آتش کباب می‌شود. (برگرفته از: شاهنامه اسماعیل در: MS. Elliot 328, Bodleian Library, Oxford, fol.91a)